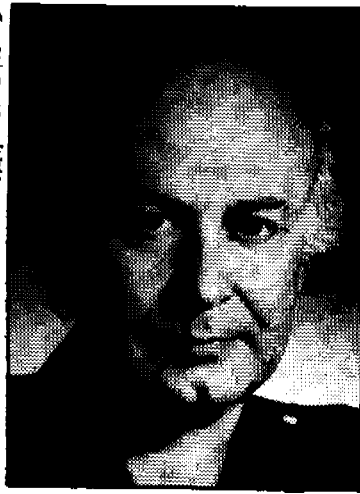


بیت‌های مردمی علی‌بیدگرفتی

گفتگو: استاد فرهاد فخرالدینی در باره آخرین ساخته او

استاد فرهاد فخرالدینی در سال ۱۳۱۶ متولد و در ۱۳۴۴ از هنرستان عالی موسیقی ملی (که بعداً نام دانشکده موسیقی ملی را به خود گرفت) موفق به اخذ درجه لیسانس شد. همکاری وی با هنرستان موسیقی به عنوان هنر آموز از سال ۱۳۴۲ در ضمن تحصیل آغاز شد. بعدها تا زمان بازنشستگی، تدریس دروس مختلف موسیقی علمی مانند: «هماهنگی یا هارمونی»، «تجزیه و تحلیل ردیف موسیقی ایران»، «فرم و آفرینش در موسیقی ایران»، «پیوند شعر و موسیقی» در هنرستان و هنرکده به عهده ایشان بود. از سال ۱۳۵۲ به رهبری دانشی ارکستر بزرگ رادیو و تلویزیون ملی ایران برگزیده شد و تا سال



۱۳۵۸ در این سمت مشغول به کار بود و بعد از آن تمام وقت خود را صرف آهنگسازی کرد. از آثار استاد می‌توان از: قطعه «دل انگیزان»، «چهار گاه برای ویولون» و «آواز و ارکستر بزرگ» و قطعاتی مانند: «درد گنگ»، «موج»، «آهنگ اشتیاق»، «گذر عمر» و نیز تنظیم قطعاتی برای ارکستر مانند: «داروک» نام برد. آقای فخرالدینی در زمینه موسیقی فیلم نیز فعالیت داشته است و از آن جمله است: موسیقی مجموعه تلویزیونی «سربداران»، «ابن سینا» و فیلم‌های «کمال الملک»، «پرستار شب» و «گزارش يك قتل».

اشاره:

از مواردی که تاکنون در کشور ما کمتر بدان پرداخته شده، تفسیر و نقد يك اثر موسیقائی، و یا پرداختن به نحوه شکل‌گیری آن است. صحبت در باره يك قطعه موسیقی و گفتگو با سازنده‌اش در مورد انگیزه‌ها و مراحل اجرای آن، برای بسیاری از خوانندگان علاقمند به این هنر، دلنشین و در عین حال آموزنده است.

آنچه که در زیر می‌خوانید، گفتگوی صمیمانه‌ای است که توسط دوست و همکار خوبمان آقای نادر صفاری، با استاد فرهاد فخرالدینی - موسیقیدان و آهنگساز برجسته کشورمان - در مورد یکی از آخرین ساخته‌هایشان «یاد یارمهریان» به عمل آمده است. آقای فخرالدینی این اثر را به یاد خواننده هنرمند کشورمان، مرحوم بنان ساخته‌اند.

□ آقای فخرالدینی! تقاضا می‌کنیم در مورد علت پدیدآوردن یادواره استاد بنان، «قطعه یاد یارمهریان» و ویژگی‌های آن برایمان توضیح دهید.

■ با کمال میل، قبلاً از اینکه تشریف آورده‌اید و به یاد بنده بودید تشکر می‌کنم. حدود سه سال پیش، بعد از فوت استاد بنان، دوست عزیزم فریدون مشیری شعری به یاد بنان سروده بود و آن را برای من در جایی خواند و با لحن خاصی که حاکی از ارادت وی نسبت به بنان بود، از من خواست که برای چندبیت از این شعر، آهنگی بسازم. در عین حال ایشان پیشنهاد جالبی کردند، مبنی بر اینکه بعضی ترانه‌های قدیمی بنان را که او آنها را خیلی خوب اجرا کرده در این ساخته جدید بیاورم.

مثل «بوی جوی مولیان» که از کارهای بسیار خوب زنده یاد خالقی موسیقیدان و آهنگساز خوب ما است و قطعه‌ای دیگر بنام «آنتشین لاله» که باز هم از کارهای ایشان است، و نیز ترانه «من از روز ازل».

من این سه مورد را انتخاب کردم، به دلیل اینکه می‌دیدم که طرح خوبی به دست می‌دهد، به این معنا که «بوی جوی مولیان آیدهمی» تصنیفی بود که در بیات اصفهان اجرا شده بود و «آنتشین لاله» در افشاری و «من از روز ازل» هم که ساخته زیبای استاد مرتضی محجوبی است در سه گاه. يك طرح کلی جالب به نظر

□ برای من مشکل بود که «یادواره بنان» را بجز سه گاه، در دستگاه دیگری بسازم □ گوشه «دیلمان» را صبا از شمال کشور به ارمغان آورد و حالا وارد ردیف موسیقی ما شده است □ صبا می‌گفت: «بعضی تحریرها را هیچکس بجز بنان نمی‌تواند درست بخواند.» بنان برای خوانندگان ما يك مدلگو است □ بنان به طرز عجیبی بر صدای خودش مسلط بود و ندیدم نتى را خارج بخواند □ شیوه نوازندگی محجوبی در بیان تکنیک خاصی است □ برای اعتلای هنر موسیقی، در درجه اول باید به هنرستانها و دانشکده‌های موسیقی توجه شود

آمد. به این ترتیب که پرده‌های مخالف منطبق با پرده‌های اصفهان است و بعد دیدم که در واقع ما وقتی در گوشه زابل دستگاه سه گاه هستیم، خود گوشه زابل نیز پرده‌های مشترکی با شور دارد و افشاری هم یکی از متعلقات دستگاه شور است، پس آن پرده‌های مشترک بین اصفهان و شور در سه گاه پیدا شده بود، و ضمناً خود اثر هم در سه گاه است و تصنیف «من از روز ازل» هم که در سه گاه ساخته شده بود طبیعتاً با این پرده‌ها منطبق بود. تقریباً طرح کلی از نظر ارتباط آوازها به وجود آمد و من فکر کردم که این کار را می‌شود انجام داد و آنگاه مجدداً نگاهی به ابیات این شعر انداختم و بعد همانجای مجلس چند بیت را برای کار انتخاب کردم (که البته ترتیب شعرها به هم می‌خورد).

□ پس انتخاب ابیات هم با خود شما بوده است؟ ■ بله، یعنی در واقع آخرین بیت را به اول آوردم؛

دل به آواز بنان بسیار کز کار جهان نیست خوشتر هیچ کار از یاد یار مهربان و بعد این بیت را انتخاب کردم:

این نسیم از کوی جانان بوی جان آورده بود «بوی جوی مولیان» را ارمغان آورده بود و بیت بعدی که انتخاب کردم این بود:

ما به آغوش تو بسپردیم جان پاک او بعد از این ای «آنتشین لاله» بیوشان خاک او و بعد از آن:

برگ گل بود آنچه می‌افشاند بر ما یا غزل عاشق سرگشته در کویش «من از روز ازل»

که نام آن سه ترانه معروف بنان: «بوی جوی مولیان»، «آنتشین لاله» و «من از روز ازل» در این چهار بیت گنجانده شده بود و ضمناً عنوان یاد یار مهربان هم در آن بیت اول آمده بود. در آخر تصنیف به این نتیجه رسیدیم که بهتر است بیت پایانی، این باشد: ما به آغوش تو بسپردیم جان پاک او...

این تصنیف ساخته شد ولی هنوز کار مراحل قدمتی خود را می‌گذراند و من معتقد بودم که باید روی ابیات دیگر هم چیزهایی بسازم و در نتیجه شروع کردم به بررسی مجدد این شعر و ابیات دیگری را که انتخاب کردم و شروع کار را به بجای مقدمه و درآمد بر این بیت قرار دادم: جویبار نغمه می‌غلتید گفتی بر حریر

آبشار شعر گل می ریخت نغمه و دلپذیر
و نیز بیت بعد:

مخمل مهتاب بود این یا ظنن بال تو
پرنیان ناز آواز سراپا حال او

شعر بسیار گویا و روان است، یعنی به روانی
نضاتی که بنان می خواند، همانطور سلیس و روان،
مثل جویبار.

می دانید که معروف بود می گفتند صدای بنان،
«مخملی» است. فریدون مشیری این مخمل را هم
رنگ مهتاب در نظر گرفته است. رنگ مهتاب هم رنگ
خاکستری تیره فام در آبی نیلگون شب است که
تصویر قشنگی است که واقعاً قابل توصیف نیست،
ولی گاهی وقتها واقعاً حس می شود. به نظر من رنگ
بسیار زیبایی است و به صدای بنان هم می آید.

□ آیا انتخاب دستگاه سه گاه برای این اثر، علت
خاصی داشته است؟

■ عرض کنم برای کل کار که حدود نیم ساعت
است فضای دستگاه سه گاه را انتخاب کردیم، یعنی
چیزی عوض نمی شود و از سه گاه خارج نمی شویم به
این دلیل که اولاً رابطه خیلی خوبی بین اصفهان و
اقتضای سه گاه پیدا شده بود و دوم اینکه دستگاه سه
گاه برای بیان منظوری در چنین موردی بسیار مناسب
بود، غلامحسین بنان، این موجود گرمی از دست ما
رفته بود و سه گاه با آن سوز و حالی که دارد برای این
کار مناسب تر بود و کمک می کرد که بتوانم احساسم را
بیان کنم. شاید علت سومی هم وجود داشته باشد که
ذکر می کنم: به یاد می آید، روزی که صبا از دنیا رفت،
برای او یکی دو آهنگ ساخته بودند، یکی را آقای
تجویدی و دیگری را آقای خالدی که یکی از آنها را
بنان می خواند و با این مصرع شروع می شد: بگیریم
خون که ناگه صبا رفت... خوب، هر دوی این
ساخته ها، به خاطر این که من شاگرد صبا بودم و او
برایم استاد بزرگواری بود و تحمل مرگش هم سخت
بود، مرا تکان داد و خیلی تحت تأثیر قرار گرفتم و بسیار
گریستم. شاید ناآگاهانه این مسأله هم مؤثر بوده باشد
که من برای بنانی که در مرگ صبا «سه گاه» می خواند،
قطعه ای پس از فوت خودش در سه گاه بسازم، من
حتی فکر می کردم که بجز سه گاه مشکل است که
بتوانم این کار را در دستگاه دیگری انجام بدهم
کوشش کردم در این کار تمام آنچه که خوانده یا اجرا
می شود، با کمک همه گروه باشد. مثل قطعه ای که قبلاً
ساخته بودم به نام «چهارگاه» برای ویلن و آواز، که
ارکستر دائماً خواننده را همراهی می کرد، در این کار
هم تقریباً این موضوع رعایت شده است و کوشش
کردم که افراد گروه در هر لحظه یا خواننده در تماس
باشند و احساس او را درک، او را همراهی کنند و این
خطوط خیلی مینیاتوروار است و کوشش شده که بسیار
ظریف نوشته بشود. اجرای خوب این کار به وسیله
هنرمندان گروه عارف و شیدا به سرپرستی دوست
عزیزم آقای حسین علیزاده بود و به خاطر صفا و
صمیمیتی که بین ما هست، احساس کردم که کل گروه
شیدا و عارف و خود علیزاده ضمن اینکه دین خودشان
را به بنان ادا می کنند، کوشش می کنند که احساس من
را هم آنطور که می خواهم این قطعه را ارائه بدهم، بیان
کنند و در این راه بسیار کوشش کردند و من از آنها
بسیار راضی هستم و در اینجا فرصتی است که از آنها

تشکر کنم.

در بعضی قسمتها قطعه کاملاً به ریتم می افتد و گاه
از ریتم در می آید. ضروری می دانم که بگویم اینها
عمداً انجام شده است. اینکه گفتم قطعه در بعضی
جاها از ریتم در می آید نباید باعث سوء تفاهم شود.
منظورم این است که قطعه از آن ریتم منظم خارج
می شود و به حالت آوازی در می آید و بعد مجدداً به
ریتم می افتد. آقای دیلمی هم این حالات را بسیار
خوب خوانده اند. (می دانید که آقای دیلمی از
شاگردان باوفای استاد عبادی و بنان و از دوستان
صمیمی آقای هوشنگ ظریف هستند) و جا دارد که از
آقای دیلمی و آقای هوشنگ ظریف تشکر بکنیم که
واقعاً در این کار بسیار صمیمانه همکاری کرده اند و نیز
آقای علیزاده که در تمام مراحل می دیدم جقدر کوشش
می کردند که این کار خوب از آب در بیاید و بازهم
موکداً از ایشان و از گروه عارف و شیدا تشکر می کنم.

□ این اثریادی از یک یار مهربان شما و شاید بهتر
است بگوئیم همه هنردوستان ما است که در آن یادی از
محبوبی، رهی معیری، صبا و روح الله خالقی نیز شده
است. می خواستم از شما تقاضا کنم اگر خاطراتی از
این بزرگواران دارید برای ما بازگو کنید.

■ بله، از زنده یاد روح الله خالقی یاد شد. همین که
در این کار می گوئیم: «بوی جوی مولیان را ارمغان
آورده بود»، در حقیقت از خالقی یاد کرده ایم، وقتی که
می گوئیم «ای آتشین لاله بپوشان خاک او» یعنی در
واقع آقای مشیری یاد استاد خالقی بوده و بعد هم که
آهنگ را می ساختم، در آن لحظاتی که به اینجاها
می رسیدم قطعاً به خالقی هم می اندیشیدم و این در کل
کار مستتر است. در یک جا هم باز از صبا یاد می شود که
می گوید:

لطف را آموخته چون دفتر گل از صبا
مرحبا ای آشنای حسن خوبان مرحبا.

در اینجا می خواهم خاطره ای از زنده یاد استاد
ابوالحسن صبا بازگو کنم: روزی به ما درس می دادند،
گوشه ای بود در دشتی به نام «دیلمان» که خود استاد
این گوشه را از سرزمین دیلمان به ارمغان آورده بودند
و حالا وارد ردیف ما شده است. این گوشه را خود
استاد برای ما می خواندند، صدای استاد صبا صدای
دورگه ای بود. [و ما هم گاهی شوخی می کردیم و
می گفتیم صدای ایشان سه رگه است!] و جالب بود
وقتی خودشان می خواندند می گفتند که مثلاً این تحریر
را هیچکس اینطور نمی تواند بخواند مگر بنان! تنها
کسی که واقعاً صبا او را به خوانندگی قبول داشت،
بنان بود و بنان هم الحق بسیار خوب می خواند و در
واقع آن حالاتی را که صبا می خواست، ارائه می داد.
بنان حس خیلی خوبی داشت و جالب اینکه عجیب بر
صدای خودش مسلط بود و من هرگز ندیدم تنی را خارج
و یا کم و زیاد بخواند و به قدری همیشه صدایش با
ارکستر کوچک بود که باعث حیرت همگان می شد و
هرگز بنان گوشه ای را خارج نخواند، اشکالی ممکن
بود در گرفتن صدای او و غیره به وجود آید ولی هرگز صدا
کم و زیاد نمی شد، نوسان اینچنینی پیدا نمی کرد که
صدا فرکانسش یابین و بالا برود، گوش فوق العاده ای
داشت و از نظر نوا تنس فوق العاده بود.

□ و طبعاً با در نظر گرفتن تمام این موارد بوده که
استاد صبا در مورد ایشان آنطور قضاوت کرده اند؟

■ بله همینطور است. نوا تنسها را خیلی دقت
می کرد، ریتم بسیار خوبی داشت و خصوصیات یک
خواننده عالی را دارا بود، نه تنها در مورد خواندن آواز
به صورت ردیف استاد بود، بلکه استادی عجیبی در
خواندن تصانیف داشت. در سر ارکستر که می آمد و
می خواند بانسلط کامل می خواند و اینطور نبود که مثل
بعضی از خوانندگان، رهبر ارکستر زیاد با او سروکله
بزند و او را متوجه کار کند، مثل یک استاد می آمد،
می ایستاد و کارش را انجام می داد و همه ما را وادار به
تحسین می کرد.

□ استاد بنان سابقه همکاری طولانی با شادروان
روح الله خالقی و استاد مرتضی محجوبی داشتند، جا
دارد که در اینجا یادی هم از این استادان بشود.

■ در مورد استاد روح الله خالقی، افتخار این را
داشتم که از نزدیک با ایشان آشنا باشم. من در ارکستر
گلگهای آن زمان نوازنده بودم و آقای خالقی رهبر
ارکستر، متانت این مرد و بزرگواری اش همه ما را
تحت تأثیر قرار می داد و همه ما، حتی خود بنان نسبت
به خالقی احترام مخصوصی قائل می شدیم. مرد
بسیار محترمی بود، موسیقیدان و آهنگساز برجسته،
و نیز یک انسان به تمام معنی بود. مسلماً چنین آدمی
وقتی شاگردانی هم تربیت می کند، آنها هم تحت تأثیر
این شخصیت واقع می شوند و او خودش الگو
می شود. شخصیت خالقی سبب شده بود که بسیاری
از هنرمندانی که آن زمان با این مرد شریف کار
می کردند پیرو راه او باشند و من برای این مرد از هر
نظر احترام قائل بوده و هستم. و اما صحبت
مرتضی خان محجوبی به میان آمد. ایشان هم یکی از
موسیقیدانان بسیار خوب ما بوده اند. شیوه نوازندگی
محجوبی در پیانو، چیز عجیبی است، تکنیک خاصی
است که خاص خود مرتضی محجوبی است. شیوه
تصنیف سازی ایشان نیز همین طور است، یعنی به نظر
من تصانیفی که ساخته است، مانند مینیاتور زیبا
است، مثل یک نقاش زبردست که با قلم موی خیلی
نازک خطوطی بسیار ظریف رسم می کند، تصانیف
ایشان نیز تقریباً همینطور است، مخصوصاً در بعضی
تحریرهایی که [فی المثل در همین قطعه «من از روز
ازل»] دارد که روی بعضی از هجاهای کلام به قدری
قشنگ این تحریرها را به کار می برد که باعث حیرت
می شود و در عین حال کاملاً در قالب ریتم هم هست و از
آن خارج نمی شود.

یاد اینها در نزد من، در نزد فریدون مشیری و در نزد
تمامی کسانی که به هنر موسیقی و شعر این مملکت
عشق می ورزند همیشه زنده است. اینجا بجا است از
رهی معیری هم یادی کنیم، شاعر گرانمایه و
تصنیف ساز پرمایه که کارهای زیادی در زمینه
تصانیفی که در گذشته اجرا شده، انجام داده است.
اینها به هر حال از دیدن آدمهای خدمتگزار بودند و
ما تاجایی که می توانیم باید از آنها قدر دانی کنیم.

□ آقای فخرالدینی! پیش از این همیشه شاهد
بودیم که شما قطعات خود را برای ارکستر بزرگ
می نوشتید و معمولاً رهبری آنها را هم خودتان برعهده
داشتید، اما این بار کار را برای ارکستر سازهای ملی و
به سرپرستی آقای علیزاده نوشته اید، آیا این تغییر
رویه، علت خاصی داشته است؟

■ باتوجه به حال و هوا یا فضای کار، برای بیان احساس و اندیشه‌ای که در این کار بود، مناسبترین گروه را گروه عارف و شیدا تشخیص دادم. به دلیل اینکه افراد آن صمیمانه با هم همکاری دارند و نوازندگان آن را می‌شناسم و آنها هم نسبت به من همیشه لطف و محبت داشته‌اند. مخصوصاً عزیزاده که با احساس من آشنا و سالیان سال است که مرا می‌شناسد و خیالم راحت بود که اگر اجرای این کار را به او واگذار کنم، آنطور که دلم می‌خواهد کار خواهد کرد و کار نتیجه خوبی خواهد داشت، و همینطور هم شد.

درمورد ارکستر بزرگ که به آن اشاره کردید، باید این نکته را توضیح دهم که ارکستر سمفونیک نمی‌تواند این قطعه را اجرا کند، زیرا این کار در مقام سه‌گانه است و سه‌گانه دارای فواصل خاصی است و این فواصل متفاوت است با آن فواصل اعتدال یافته (یا نامیره شده)‌ای که در موسیقی بین‌المللی معمول است، بنابراین بایستی نوازگانی که با موسیقی ایرانی آشنایی کامل دارند، این قطعه را اجرا می‌کردند. به این دلایل بود که اجرای این قطعه را در اختیار آقای عزیزاده قرار دادم تا با گروه کار بکنند. ضمناً خود من هم تا اندازه‌ای مایل بودم که بینم ساخته خودم توسط گروه دیگری و با سرپرستی فردی دیگر به چه صورت درمی‌آید و البته لازم هم نیست که همیشه هر چه که می‌سازیم، خودمان سرپرستی آن را به عهده بگیریم. این نکته را هم ناگزیرم اشاره کنم که آن زمانی که نت این قطعه را در اختیار آقای عزیزاده قرار دادم خودم به علت اشتغالات فراوانی که داشتم

پیش‌بینی می‌کردم که برای ماه اسفند آن سال (سالگرد مرگ استاد بنان) نمی‌توان آن را آماده کرد و به همین جهت از ایشان خواهش کردم که این قطعه را کار بکنند تا به موقع آماده بشود که متأسفانه هم ایشان گرفتاری‌هایی پیدا کردند و هم کار کمی مفصل‌تر از آنی که فکر می‌کردیم شد و مدتی به تأخیر افتاد. اما در مجموع می‌توانم بگویم که صفا و صمیمیتی در این کار حس می‌کنم و لازم است بار دیگر از تمام یارانی که در این کار همکاری داشته‌اند تشکر بکنم.

□ آقای دیلمی آواز این قطعه را با حالت خاصی که یادآور سبک استاد بنان در خوانندگی است، اجرا کرده‌اند. نظرتان درمورد این نحوه اجرا چیست. آیا انتخاب شعر آواز هم با شما بوده است؟

■ در واقع می‌توانم بگویم که این شعر را (هرگز) نقش تراز لوح دل و جان نرود... (آقای کاوه دیلمی انتخاب کرده و نشانه‌های سیاسی او نسبت به بنان است. به نظر من اصولاً بنان برای کاوه دیلمی و بسیاری

از خوانندگان دیگر يك الگو است، الگوی اخلاقی و مخصوصاً از نظر خوانندگی. بنان تسلط قابل ستایشی بخصوص در تلفیق شعر و موسیقی داشت و کلام را به بهترین وجه ادا می‌کرد. اجازه دهید در این مورد کمی توضیح بدهم. يك وقت است که يك موسیقیدان روی شعری کار می‌کند و ابتدا زیر و بمی کلام را تعیین نموده و سپس آهنگ را می‌سازد، اما بنان اگر فی‌البداهه هم چیزی می‌خواند به نکات ظریف و باریک رابطه بین کلام و شعر توجه داشت و متوجه بود که هجاها هر يك در چه جهتی قرار گرفته‌اند، کدام هجا یانین و کدام بالا است و در واقع ملودی را چنان روی آن شعر پیاده می‌کرد که شعر صدمه نمی‌دید، یعنی جهت ملودی، معنا و مفهوم شعر را تغییر نمی‌داد، آکسانها و تأکیدها درست درجای خودشان قرار می‌گرفتند و به این ترتیب يك شعر به بهترین وجه بیان می‌شد و این برای ادبی مثل کاوه دیلمی که شاگرد وفادار بنان است طبیعی است که کوشش بکند غزل مناسبی از حافظ پیدا کند و خوب هم روی آن تمرین بکند تا حق مطلب ادا شود. او به یاد بنان دارد آواز می‌خواند و طبیعتاً باید کوشش کند طوری بخواند که اگر بنان زنده می‌بود، می‌خواند اصولاً علاقمندانی که در رشته‌های هنری فعالیت دارند - و از جمله هنرجویان موسیقی - باید برای خودشان الگوهای داشته باشند و سعی کنند مثل آنها باشند، يك جامعه تقریباً به این نحو اصلاح می‌شود، يك جامعه خوب موهبی پیشرفت می‌کند که همه بخواهند جزو بهترینها بشوند یعنی رو به کمال بروند و خودشان را اصلاح بکنند. هنرجو باید خودش را به راهی بیندازد که به يك هنرمند خوب



منتهی شود. این هنرمند خوب باید همواره در جلو چشم او باشد، امثال بنان باید وجود داشته باشند تا این هنرجویان به طرف آنها حرکت کنند و درآینده ببخواهند که مثل آنها باشند، مردم هم به نظر من باید عادت کنند که فرق بین خوب و بد را تشخیص بدهند و به هنری ارجح بگذارند که واقعاً آن هنر ارجمند و هنرمندش شایسته باشد.

□ به نظر شما برای بهتر حفظ کردن الگوهای خوب، چه باید کرد تا آنها به دست فراموشی سپرده نشوند.

■ حداقل وسع ما این بود که کار کوچکی انجام بدهیم و تم اصلی را (مثلاً در همین کار یاد یار مهربان، بنان) در نظر بگیریم. این یک تلاش جمعی بود از سوی تمام دست‌اندرکارانی که از آنها یاد کردم. ما در واقع احساس می‌کردیم که جا دارد از بزرگان موسیقی این مملکت بنان را بهانه قرار بدهیم و به این وسیله از بعضی اشخاصی که برای این مرز و بوم موسیقی ساخته‌اند و اوقات مردم را با نغمات زیبا و خوششان پر کرده‌اند یاد کنیم. چه، بهترین هدیه‌ای که می‌شود به مردم داد نوای خوش است، نوایی که در آن سازندگی است، در آن مطلب و حرف است و به اعتقاد من همسنگ و همراه ادبیات ما است. موسیقی وقتی درست و اصیل باشد تأثیرش درست مانند یک شعر خوب از سعدی و حافظ و مولانا و دیگر مشاهیر است. به هر حال این قدم کوچکی بود که در این راه برداشته شد و باید هم ادامه یابد. در اینجا مطلبی به خاطر آمد که باید به آن اشاره کنم و آن، یاد یار است از استاد ارجمند حسین قوامی که این روزها مصادف شد با درگذشت ایشان. او مرد بزرگواری بود که سالها در زمینه موسیقی و آواز فعالیت پرثمری داشت. یادش گرامی باد.

□ با توجه به پیشرفت‌ها و نوآوری‌هایی که اخیراً در موسیقی اصیل شاهد آیم و قدم‌های مثرثرمی که به وسیله هنرمندان ما برداشته می‌شود، آیا به نظر شما باید در کنار این پیشرفت‌ها باز هم به گذشته‌ها نظر داشت؟ فرضاً ملودی‌هایی که آقای محجوبی ساخته‌اند و یا آثار آقای خالقی و امثالهم... آیا باید به این نوآوری‌ها دل خوش کرد و اکتفا نمود یا لازم است باز هم آثار بزرگان نسل‌های قبل را اجرا و عرضه کرد؟ بعضی هنرمندان ما معتقدند این کارها را باید پایگانی نمود...

■ در تمام دنیا مرسوم است که آثاری که سالها - و بلکه حتی یکی دو قرن - پیش توسط موسیقیدانان یک کشور نوشته شده، هنوز هم اجرا می‌شود و به صورت صفحه و کاست و حتی نت نوشته شده در اختیار مردم قرار می‌گیرد و این حرف درست نیست که ما بگوییم در هر زمان باید شعر همان زمان را داشته باشیم و شعر گذشته دیگر مال ما نیست، موسیقی هم همینطور است، موسیقی گذشته هنوز هم باید اجرا بشود، همانطور که هنوز از خواندن اشعار قدیم‌مان استفاده می‌کنیم و لذت می‌بریم، از موسیقی گذشته‌مان نیز می‌توانیم استفاده ببریم، اینها مجدداً باید حتی به شکل وسیع‌تری اجرا بشوند، مورد توجه قرار بگیرند و به

مردم شناسانده شوند تا مردم هنرمندان مملکت را بشناسند الان بسیاری از جوانان نمی‌دانند که ما چه هنرمندانی داشته‌ایم و اینها چکار کرده‌اند. وقتی صحبت از فی‌المثل آقای خالقی یا آقای محجوبی می‌شود، علاقمندان باید بدانند اینها چه جور آهنگ می‌ساختند. ملودی‌هایشان چگونه بوده... خوب، اگر این آهنگها، اجرا شده‌اش موجود است باید آنها را بخش بکنند و اگر اجرا نشده‌اند باید مجدداً اجرا و بخش بشوند. اینها جزو ادبیات موسیقی ما محسوب می‌شوند و ما باید حفظشان کنیم، اینها جزو فرهنگ ما و جزو چیزهایی هستند که می‌توانیم به آن مباهات و افتخار کنیم. صحبت از داشتن است، از نداشتن نیست. داشتن یک میراث فرهنگی غنی که هر چه پر بارتر باشد باعث افتخار ما خواهد بود. باید کوشش کرد که همیشه یاد این بزرگان گرامی باشد و در این مورد به هر حال هر کسی در هر مقام و مرحله‌ای هست باید به این نکته توجه کند که توجه به هنرمند در واقع توجه به مردم است، زیرا مردم هنرمند را دوست دارند و وقتی هنرمند مورد توجه قرار بگیرد، مثل این است که خود مردم مورد توجه قرار گرفته‌اند.

□ اجازه دهید باز هم در مورد کار تازه شما صحبت کنیم. در قطعه «نسیم» [از یاد یار مهربان] چیز تازه‌ای از نظر ریتم، احساس می‌شود. اگر اینطور است، لطفاً توضیح بفرمائید.

■ این قطعه را من با توجه به ریتم‌هایی که در قرن هشتم هجری متداول بوده است و عبدالقادر مراغه‌ای در کتاب «جامع‌الاحسان» از آنها یاد کرده است ساخته‌ام و به همین جهت این تفاوت و تازگی ریتمیک حس می‌شود و قطعه‌ای است که از نظر ریتم حتماً اصل و نسیب دارد و من خوشحالم که شما به این نکته توجه داشته‌اید. اصولاً همیشه کوشش می‌کنم هر کاری که انجام می‌دهم مقداری ریشه‌های آنرا در گذشته‌ها جستجو کنم، ضمن اینکه معتقد هستم که باید متناسب با زمان پیش رفت و همیشه این کوشش را داشته‌ام که زیاد به سنت تکیه نکنم، اما بی‌توجه هم نمی‌توانم باشم. اینها در فرهنگ ما، فرهنگ فعلی و گذشته ماریشه دارند.

□ چهار مضربی در بیداد همایون نیز در این اثر توسط آقای هوشنگ ظریف اجرا و فوق‌العاده هم ظریف و زیبا ارائه شده است آیا این چهار مضراب ساخته شما است؟

■ این چهار مضراب ساخته خود آقای ظریف است و اصطلاح بسیار خوبی هم به کار بردید. بسیار ظریف و خوب نواخته شده و قطعه هم قطعه زیبایی است که در پرده‌های بیداد همایون است که به بیات راجع می‌رسد و من بار دیگر از همکاری صمیمانه دوست عزیزم آقای هوشنگ ظریف تشکر می‌کنم که واقعا با جان و دل کار می‌کردند. وقتی من حالت اورا در استودیو مجسم می‌کنم که چقدر با صمیمیت و صفا کار می‌کرد، بسیار لذت می‌برم. مسلماً آشنایی که ایشان با بنان داشتند.

چون آقای ظریف هم از کسانی هستند که در هنرستان تربیت شده‌اند و زمانی که آنجا بودند استاد بنان هم در هنرستان حضور داشت و نیز دوستی که بین کاوه دیلمی و ظریف وجود دارد، باعث شد کار به نحو

مناسبی عرضه شود.

□ در مورد تصنیف «دل از من بسرد و روی از من نماند کرد...» نیز اگر توضیحاتی دارید، بفرمائید.

■ به تنها چیز مهمی که می‌توانم اشاره کنم این است که برای اولین بار یک تصنیف با قالب چهارده ضریبی (یعنی دو چهار ضریبی و دو سه ضریبی یا دو چهار ضریبی و یک شش ضریبی) در مجموع به اصطلاح کار سلیس از آب درآمده و مشکلی از لحاظ ریتم برای نوازنده یا خواننده به وجود نیامورد و خوشحالم که توانستم یک قالب جدید با استفاده از این شعر زیبایی حافظ پیدا کنم و این ملودی که در همایون نوشته شده در همین قالب ارائه شده است.

□ یاد یار بزرگان موسیقی کردید و راهی که آنها پیش پای آیندگان گذاشته‌اند. اگر مطلب یا پیشنهادی برای اعتلای هرچه بیشتر این هنر به نظر تان می‌رسد، بفرمائید.

■ البته مسلماً افراد فراوان دیگری از دوستان بودند که از آنها یاد نشد و امیدوارم که بر من ببخشند و دلگیر نباشند. و اما در جواب بخش دوم ستوال شما، برای اعتلای این هنر در درجه اول باید به هنرستانها و دانشکده‌های موسیقی توجه شود. ما تا هنرجوی موسیقی نداشته باشیم و این هنرجویان را تربیت نکنیم نمی‌توانیم دارای ارکسترهای مجهز و خوبی باشیم. این هنرستانها هستند که نوازندگان را تربیت می‌کنند و بعد این نوازندگان را در اختیار ارکسترها قرار می‌دهند و ارکسترها تقویت می‌شوند. ما الان (در سطوح مختلف) مواجه با کمبود نوازنده هستیم. ارکستر سمفونیک یک جور کمبود دارد، تعداد نوازندگان آن کافی نیست. در رادیو اصلاً دیگر آن ارکستری که به نام ارکستر رادیو بود و به صورت گروهی کار می‌کردند وجود ندارد. این سیستم ضبطی که یک نوازنده به جای چند نوازنده می‌نوازد و بعد میکس می‌کنند، درست نیست و بهتر است که به جای اینکه یک نفر بجای چند نفر بنوازد، هر کسی به جای خودش بنوازد و این لازمه‌اش توجه به هنرستانها است و باید مردم و جوانها را تشویق کنند، آنهايي که استعداد موسیقی دارند به تحصیلشان در رشته موسیقی در هنرستانها ادامه بدهند، دانشکده‌های موسیقی باید فعال تر از این که هست، بشوند. در واقع هنوز فعالیت می‌بینم. ظاهراً کنکوری گذاشته شد و تعداد داوطلبین هم خیلی زیاد بود، ولی کسانی که پذیرفته شدند، فقط بیست نفر بودند. برای این کار، از بنده هم دعوت شده است. من گمان می‌کنم اقلاً با بودن دو دانشکده‌ای که در دانشگاه تهران و در مجتمع دانشگاهی هنر وجود دارد، هر کدام از این موسسات اقلاً چهل نفر را می‌توانند جذب کنند و سالی حداقل هشتاد هنرجور را می‌توان پذیرفت در صورتی که فقط بیست نفر پذیرفته شده‌اند و هنوز هم نمی‌دانم که این تعداد کارشان شروع شده یا نه و دانشجویان سال پیش هم هنوز گمان می‌کنم مشغول نشده باشند و اینها بلا تکلیف مانده‌اند و تازه، ما دانشجویانی داریم که از زمان بازگشایی دانشگاهها حدود بیست تا سی واحد دارند تا درسشان را تمام کنند و هنوز اینها را نگذرانده‌اند. بهتر است که فکری هم برای این گروه بشود.